

احتیاطی را رعایت می‌کرد.» او فقط به حلقه محدودی از افراد در مورد نقل مکان خود به دمشق خبر داد و حتی عده کمتری می‌دانستند او کجا زندگی می‌کند، با چه وسیله‌ای جابه‌جا می‌شود و چه اسمی در پاسپورت جعلی او نوشته شده است. با این وجود، اسرائیل تلاش کرد مأموری درون حلقه نزدیک اطراف سلیمان بیاید و موفق هم شد، تا جایی که داگان گفت: «در دمشق بود که ما نکات بیشتری نسبت به زمانی که در بیروت بود، فهمیدیم.»

دمشق پایتخت کشور هدف بود و به همراه تهران، خطرناک‌ترین مکان برای عملیات موساد محسوب می‌شد. مشخص بود ورود و خروج زیاد مأموران موساد به داخل و خارج از کشور که برای طراحی و آمادگی برای عملیات ضروری بود، فارغ از نوع پوشش، آن‌ها را در معرض بررسی بسیار زیادی قرار می‌داد. به علت ماهیت به شدت حساس اطلاعات، داگان تصمیم گرفت این بار از خبرچین‌های عرب استفاده نکند. بنابراین داگان بار دیگر به یک قانون سفت و سخت موساد که برای مدت طولانی رعایت می‌شد، اعتنایی نکرد. او برای انجام عملیات ترور مغنیه تصمیم گرفت برای کمک به سراغ کشور دیگری برود. به همین خاطر خود را به جلسه دیگری با «مایکل هیدن» (رئیس وقت سیا) دعوت کرد. هرچند انجام ترور یا حمایت از آن توسط سیا به موجب فرمان اجرایی ۱۲۳۳۳ ممنوع بود و آمریکا در شرایط عادی در انجام ترور افراد در کشوری که با آن در جنگ یا درگیر منازعه‌های مسلحانه نیست، نمی‌تواند مشارکت کند؛ اما در نهایت مشاوران حقوقی سازمان سیا به راه حلی رسیدند که از طریق آن ترور مغنیه در خاک سوریه جنبه قانونی پیدا کرد. استاد این کارشناسان به اصل دفاع از خود بود؛ چرا که مغنیه مردان خود را از سوریه به عراق می‌فرستاد تا شبه‌نظامیان شیعه را تحریک کنند و علیه نیروهای آمریکایی عملیات انجام دهند.

سرانجام «جرج دبلیو بوش» (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) درخواست کمک داگان را به صورت مشروط پذیرفت، مشروط به این‌که عملیات محرمانه باقی بماند، فقط شخص مغنیه ترور شود و این آمریکایی‌ها نباشند که عمل ترور را انجام می‌دهند. «یهود اولمرت» (نخست‌وزیر وقت اسرائیل) شخصاً به رئیس‌جمهور آمریکا درباره رعایت این شروط تضمین داد. حتی سال‌ها پس از این رویداد، هیدن از این‌که چیزی در مورد نقش آمریکایی‌ها بگوید،

یکی از توسعه‌دهندگان روش HUGINT «یوسی کوهن» (مدیر سابق موساد) بود که به علت توجه زیاد به ظاهر و آراستگی در میان همکاران خود به «مدل» معروف بود. کوهن در سال ۲۰۰۲ به عنوان رئیس واحد اتصال بخش استخدام موساد انتخاب شد. او به عنوان یکی از برجسته‌ترین استخدام‌کنندگان تاریخ این سازمان در نظر گرفته می‌شود؛ فردی که موفق شد در حزب‌الله نفوذ کند. او در حالی که در پوشش تاجران کشورهای مختلف اروپایی فعالیت می‌کرد، قادر بود دانش و بینش وسیع خود در مورد ماهیت انسان را به کار گیرد تا افراد زیادی را وارد لیست مأموران موساد کند و روش HUGINT را در عمل تکمیل کند. او به علت چنین دستاوردهایی، «جایزه امنیت اسرائیل» را دریافت کرد. این جایزه بالاترین نشان برای دستاوردهای مرتبط با امور دفاعی بود. داگان در سال ۲۰۰۴ کوهن را به عنوان مسئول موساد برای عملیات در مورد ایران انتخاب کرد. به واسطه اقدامات مأموران کوهن و HUGINT واحد ۸۲۰۰ موفق به رخنه در بخش‌هایی از سیستم‌های ارتباطی دولت ایران شد و این امر به اسرائیل امکان داد تا در شبکه مترامک ارتباطی میان فرماندهان جبهه رادیکال عمیق‌تر نفوذ کند. این موضوع اطلاعات بیشتری در مورد مغنیه فراهم کرد؛ سرخ‌های بیشتر، شوند بیشتر مکالمات تلفن همراه و ارتباطات رایانه‌ای، مأموران بیشتری که نکات مرتبط بیشتری را شنیده یا دیده بودند.

اسرائیلی‌ها سرانجام فهمیدند اعضای ارشد جبهه رادیکال ترجیح می‌دادند نشست‌های خود را در دمشق برگزار کنند؛ جایی که در آن تحت حمایت سرویس‌های سری سوریه احساس امنیت می‌کردند. پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ ۲۰۰۶، مغنیه اعتقاد داشت اسرائیل به شدت تلاش‌های خود را برای کشتن او و نصرالله افزایش خواهد داد. بنابراین او محافظین نخبه‌ای را در اطراف دبیرکل قرار داد و او را متقاعد کرد در انظار عمومی یا به طور زنده در تلویزیون ظاهر شود و تا حد امکان، وقت خود را در پناهگاه زیرزمینی فرماندهی حزب‌الله زیر محله ضاحیه بیروت سپری کند. او مکان خودش را نیز از بیروت به دمشق تغییر داد. علت این امر هم مسائل امنیتی بود. او احساس می‌کرد در شهری که تحت کنترل سرویس‌های اطلاعاتی سوریه است و مأموران آن خشن و حرفه‌ای هستند، امنیت بیشتری وجود دارد. به همین دلیل بود که بیشتر کارهای او در پایتخت این کشور انجام می‌شد.

داگان گفت: «اگرچه حمایت ارتش سایه سلیمان بسیار زیاد بود، اما مغنیه همچنان موارد

به حلقه کوچک و نزدیکی از اعضای خانواده و همکاران مورد اعتماد و به کارگیری معیارهای به شدت سختگیرانه برای تضمین ارتباط از طریق دستگاه‌های الکترونیکی.

ژوئیه ۲۰۰۴ بعد از این که «غالب عوالی» فرمانده ارشد حزب‌الله در انفجار ماشینش کشته شد، این سازمان فیلم یادبود او را تهیه کرد که در نشست داخلی به نمایش درآمد. موساد به کپی این فیلم دسترسی پیدا کرد و آن را در ماه دسامبر برای کارشناسانی از موساد و واحد ۸۲۰۰ نمایش داد. طی جلسه‌ای که در تمام شب طول کشید، آن‌ها با امید یافتن جزئیات جدید در مورد این گروه در سایه، این فیلم را بررسی کردند.

اواخر شب در حالی که همه در ستاد موساد در اتاقی نشسته بودند و چشم به صفحه نمایش دوخته بودند، ناگهان یکی از افسران ۸۲۰۰ فریاد زد: «خودش است! او موریس است.» «موریس» اسم رمز برای مغنیه بود.

تصویر روی صفحه، حسن نصرالله را نشان می‌داد که عمامه مشکی و عبا قهوه‌ای به تن داشت. او به مانیورنگاه می‌کرد و نقشه‌ای را نشان می‌داد. رویه‌روی او مردی ایستاده بود که اکثر اوقات چهره‌اش پنهان بود، اما وقتی حرکت کرد، صورت او در کسری از ثانیه آشکار شد؛ مردی با ریش انبوه، عینکی، با یونیفرم استار و کلاه بر سر، در حالی که نقطه‌ای را روی نقشه به نصرالله نشان می‌داد. این مرد عماد مغنیه بود.

آن‌ها سرانجام به چیزی دست یافتند. در روزهای بعد، ایده‌های متفاوتی شامل تلاش برای ردگیری فیلمبردار به منظور استخدام او به عنوان مأمور یا تأسیس شرکتی برای فروش اقلامی نظیر رایانه‌ای که هدف در حال استفاده از آن بود مطرح شد که می‌توانست به عنوان کمین استفاده شود تا وقتی مغنیه به آن نزدیکی می‌شد، منفجر شود. داگان همه آن‌ها را رد کرد. موساد هنوز آماده نبود. او به کارکنان گفت: «نگران نباشید. روز او نیز فرا خواهد رسید.»

به علت پافشاری و ابتکار «آهارون زیوی فرکاش» در آمان، پیشرفت حاصل شد. فرمانده قبلی واحد ۸۲۰۰، آن‌ها را به توسعه روش‌های بیشتری برای تعمیق نفوذ الکترونیکی (SIGINT) در جبهه دشمن تشویق کرده بود. آمان به ریاست زیوی فرکاش و موساد به ریاست داگان به طور مشترک سیستم عملیاتی به نام HUGINT ابداع کردند که ترکیبی از HUMINT و SIGINT بود. به عبارت دیگر، این روش ابداعی، شیوه‌ای برای استفاده از مأموران موساد جهت بهبود قابلیت واحد ۸۲۰۰ برای شنود پیام‌های دشمن و برعکس بود.